

# دلیل ورشکستگی بانک‌ها در کشورهای غربی

دکتر علی افضل صمدی

با ورشکستگی بانک‌های آمریکا و تأثیر آن روی بانک‌های اروپا این روزها بازار بحث‌ها و تفسیرها و تبادل نظر در غالب رسانه‌های عمومی جهان رواج فراوان دارد. هر گزارشگر یا هر مفسر اوضاع سیاسی جهان نظریات متعدد و متفاوتی را در این مورد به سماع مردم عادی می‌رسانند. در این تفسیرها در اکثر اوقات عملکرد بانک‌ها و سیاست غلط بانکداری را در دنیای غرب به روی پرده می‌آورند. ولی من فکر می‌کنم کمتر افرادی پی‌ریشه‌یایی رفته باشند و به عمق این پدیده اکتفا نکرده باشند. درست است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آمریکا در زمان ریگان و بعد از او ریاست جرج بوش پدر و نیز با همکاری خانم تاجر یک‌ه‌تاز و ایرقدرت مطلق جهان شده بود و چندین مخالفتی هم از طرف سایر کشورهای جهان با آن نمی‌شد. جنگ ایران و عراق که بنا به توصیه ریگان به صدام حسین الزام شد و در این جنگ تمامی وسایل جنگی ایتبار شده در زیاده‌خانه‌ها و صدام به پایان رسید و برای ادامه جنگ طرفین مجبور به خریداری جنگ‌افزارهای جدید و قطعات یدکی جنگ‌افزارهای قبلی شدند. صدام حسین مستقیماً این ابزارها را از اروپا و آمریکا و شوروی می‌گرفت ولی ایران مجبور بود از بازار سیاه وسایل یدکی ابزارهای جنگی خود را تهیه کند. البته دولت آمریکا از این معاملات پشت پرده آگاه بود و قصد براین بود که جنگ ادامه داشته باشد و تا آنجا که ممکن است بازار فروش و تولید وسایل جنگی ادامه یابد. در سال ۱۹۸۷ مساله فروش اسلحه به ایران به نام ایران گیت بر ملا شد و عده زیادی از همکاران ریگان محکوم شدند. ولی در سال ۱۹۹۲ جرج بوش پدر که رئیس‌جمهور بود، تعداد زیادی از محکومان را بخشید. کشور کویت مانند سایر کشورهای عربی در زمان جنگ به صدام حسین کمک مالی می‌کردند ولی در پایان این جنگ کویت از پرداخت وجوهی که به صدام حسین وعده داده بود سر باز زد و صدام حسین ناچار تصمیم حمله به کویت را گرفت، ولی قبل از حمله، صدام حسین موافقت اصولی آمریکا را برای حمله به کویت از طریق سفیر آمریکا در عراق جلب کرد. جمله‌ی که این سفیر به صدام درباره این موافقت گفته بود به وسیله پی‌یر

سلنجر روزنامه نگار معروف آمریکایی (در سال‌های ۹۰) در کتابش (نام آن کتاب دقیقاً به خاطر من نیست و شاید چیزی شبیه این باشد که می‌گفت آن چیزهایی که بوش و صدام حسین می‌دانند در این کتاب آورده شده است) بر ملا شد و آن جمله عبارت از این بود که آن خانم سفیر به صدام گفته بود: «دولت آمریکا مخالفتی با حمله به کویت ندارد». بعد از انتشار کتاب پی‌یر سلنجر این خاتم سفیر را با آبروریزی از کار برکنار کردند. حمله صدام به کویت فرصت جالبی به دست آمریکا داد تا بار دیگر ایرقدرتی خود را به جهانیان نشان دهد. در این حمله که در زمان ریاست جرج بوش پدر و در سال ۹۰ میلادی انجام گرفت، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و چند کشور عربی منجمه مصر هم شرکت داشتند. ارتش متحدان تا ۲۰۰ کیلومتری شهر بغداد رفت ولی آنجا را تسخیر نکرد و صدام حسین را سرنگون نداشت. در آن زمان برخی از خبرنگاران باور داشتند که خود آمریکا چاه‌های نفت را به آتش کشیده است. این آتش‌سوزی‌ها آلودگی وحشتناکی در منطقه خاورمیانه ایجاد کرد. بعد از پایان جنگ دولت آمریکا خاموش کردن چاه‌های نفت و بازسازی کویت را به طور انحصاری در اختیار شرکت‌های آمریکایی قرار داد و به مدت ۱۲ سال تحریم عمومی از طریق سازمان ملل در مورد دولت صدام حسین اجرا شد و نفت این کشور را به عنوان غرامت جنگ و بازسازی کویت در اختیار گرفت. در آن زمان آمریکا هنوز ایرقدرت دنیا بود و میلیاردها دلار از آلمان و ژاپن به عنوان هزینه جنگ گرفت چون این دو کشور در آن زمان ارتش مستقلی نداشتند که در جنگ شرکت کنند، لذا باید غرامت جنگی به ایرقدرت جهان بدهند و نیز باز به دلیل ایرقدرتی به مدت ۱۰ سال کسی با تحریم‌های عراق مخالفت چنانچه نکرد. این جریانات وضع اقتصادی آمریکا را بهتر کرده به نحوی که در دوران ۸ ساله زمامداری کلینتون توسعه اقتصادی آمریکا چشم‌گیر شد و بیکاری به میزان بسیار کاهش یافته بود. ولی ۱۰ سال بعد ورق برگشته بود و آمریکا آن ایرقدرت سابق نبود و سروصداهای فراوانی به ویژه در اروپا از طرف مدافعان حقوق بشر برخاست و به کمبود دارو و کمبود مواد غذایی در عراق اعتراض کردند و در کشورهای اروپایی تظاهرات چند صد هزار نفری به راه افتاد تا اینکه سازمان ملل قبول کرد در مقابل نفت، دارو و غذا به عراقی‌ها داده شود. مساله دارو و غذا به جای نفت در بین قدرتمندان جهان چه در آمریکا و چه در اروپا به ویژه در فرانسه به‌دستان‌هایی در پی داشت تا آنجا که اطلاع دارم پای چند وزیر فرانسه هم در این بندل و بخشش‌ها در کار بود که بعداً به پای میز محاکمه کشیده شده و محکوم شدند.

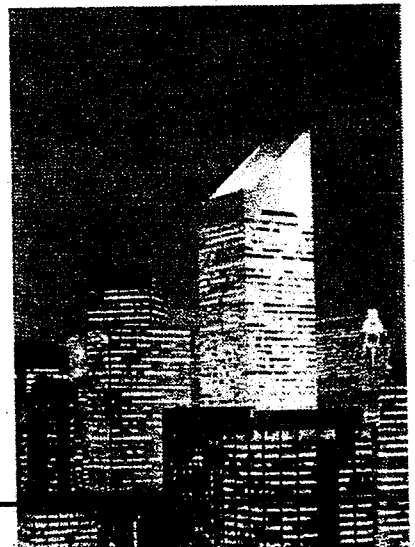
در این زمان آمریکا دیگر یک‌ه‌تاز میدان نبود و جهانیان حرف‌هایی برای گفتن داشتند به ویژه کسری تجارت جهانی آمریکا و کمبود قدرت مالی اش و نیز رفتارهای خشن و دیکتاتورمندی آنها با کشورهای اروپایی، ارزش و اعتبار قبلی و لقب نجات‌دهنده اروپا را که از زمان جنگ جهانی دوم به دست آورده بود از دست داد، و به ویژه ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه چندان روی خوشی به آمریکا نشان نمی‌داد. با وجود تمام این جنایت‌ها و آدمکشی‌ها و دیسه‌ها در زمان روی کار آمدن جرج بوش (پسر) سال ۲۰۰۰ کسری تجارت جهانی آمریکا بیش از چهارصد و پنجاه میلیارد دلار می‌شد که اکنون این مبلغ بعد از هشت سال ریاست جرج بوش به بیش از

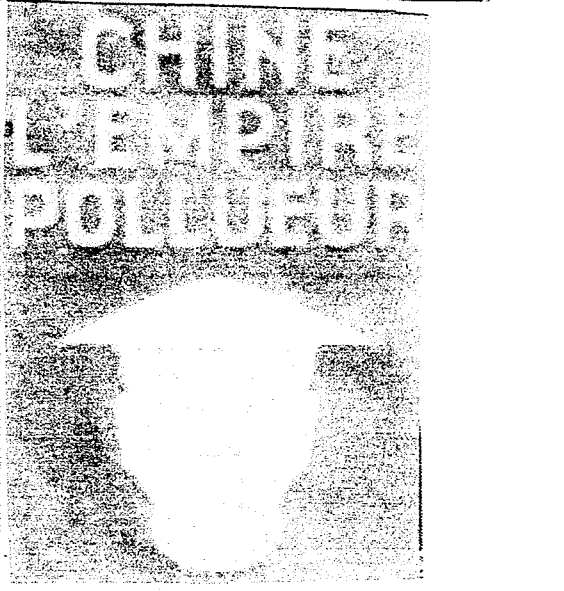
هزارها میلیارد دلار رسیده است. در آغاز ریاستش جرج بوش تنها راه نجات را در جنگ و ستیز می‌دانست و برای تأمین این کمبودها باید بهانه‌هایی به دست می‌آورد، که این بهانه یا به طور تصادفی یا به صورت از پیش تدارک دیده شده با حمله تروریستی به برج‌های تجارت جهانی را به دست او داد و برنامه مبارزه با تروریست‌ها و حمله به عراق و افغانستان برای برکناری صدام حسین و بن لادن واس کارهای ضروری او قرار گرفت و کشورهای چون ایران، سوریه و کره شمالی را جزء محورهای شرارت قلمداد کرد. جرج بوش و تونی بلر بی‌شمارانه‌ترین دروغ تاریخ تمدن بشری را به خورد مردم جهان داده و گفتند که صدام حسین ابزارهای کشتار جمعی دارد و نیز امکان دارد که بمب اتمی نیز تهیه کرده باشد. بعد معلوم شد که این گفتار کاملاً دروغ بود و منظور اصلی ایجاد جنگ و خونریزی بوده است که تاکنون نیز ادامه دارد و هر روز به نوعی نمک روی این زخم باز که جنگ افغانستان، عراق و مساله فلسطینی‌ها با اسرائیل است، می‌باشند.

در مورد حمله به عراق تمام جهانیان به سختی با این حمله مخالفت کردند و تظاهرات میلیون نفری در شهرهای بزرگ جهان علیه جنگ با عراق شروع شد دولت فرانسه (ژاک شیراک) رسماً مخالفت خود را با حمله به عراق اعلام داشت و در حمله به عراق شرکت نکرد. ولی دولت انگلستان (تونی بلر) در این حمله همراه آمریکا بودند. شش سال است که آمریکا عراق را تصرف کرده و با وجود آنکه دولت ملی مستقلی در آنجا تشکیل یافته است ولی جرج بوش هنوز سربازان خود را در عراق نگه داشته است. شش سال است که مخارج فراوانی بر مردم آمریکا تحمیل می‌کند و میلیاردها دلار از پول مردم را به شرکت‌های خصوصی به ویژه شرکت بلک و واتر با ۳۰ هزار مزدور آن‌که به اصطلاح حافظ امنیت در عراق هستند با یک قرارداد دست‌گشاده‌ها داده است.

خلاصه کنم منظور از بیان این مقدمه بررسی دلایل ورشکستگی اقتصاد آمریکا است که هم‌اکنون دامنه آن به اروپا و همین امروز به ژاپن هم رسیده است. در سال ۲۰۰۲ امانوئل تود کتابی با عنوان «بعد از امپراتوری» نوشت و در آن کتاب به روشنی پیش‌بینی کرد که آمریکا دیگر نمی‌تواند ایرقدرت جهانی امپراتور جهان باشد. خلاصه‌ی از مطالب این کتاب را به صورت مقاله‌ی در سال ۱۳۸۲ تهیه کردم و به عنوان معرفی کتاب به مدیر محترم مجله جهان کتاب دادم که ایشان نیز این مقاله را در شماره ۴ (سال هشتم) مجله و در مردادماه به چاپ رساندند. در آن زمان پیش‌بینی امانوئل تود چندان واقعی به نظر نمی‌رسید و توجه چندان به این کتاب و مقاله من نشد ولی اکنون که این پیش‌بینی به حقیقت پیوسته است، به نظر لازم است همگان با آن آشنا شوند.

دلایل پیش‌بینی امانوئل تود مربوط به کسری تجارت جهانی آمریکا و به ویژه به دلیل خروج سرمایه‌ها از این کشور به سوی کشورهای جنوب آسیا و چین بود. و این سقوط را با سقوط امپراتوری روم باستان مقایسه کرده بود و شباهت‌های فراوانی در این دو سقوط مشاهده می‌شد که همان گریز سرمایه از این امپراتوری‌ها بوده است. این حقیقتی است که اکنون به خوبی





### در آمریکا و اروپا مشاهده شده و دلیل آن دستمزد بالای کارگران است.

تا آنجایی که من می‌دانم حداقل دستمزد در کشورهای اروپایی بین هزار تا ۱۲۰۰ یورو در ماه است و سرمایه‌دار یا کارخانه‌دار باید معادل ۷۰۰ یورو به دولت برای بیمه کارگر و بازنشستگی او هر ماه به دولت بپردازد، بنابراین هزینه یک کارگر عادی و بدون تخصص برای سرمایه‌دار در حدود ۱۷۰۰ تا دو هزار یورو یعنی چیزی نزدیک به سه میلیون تومان در ماه تمام می‌شود. اما اگر این سرمایه‌دار کارخانه خود را به یکی از کشورهای آسیایی چون تایوان، مالزی یا چین ببرد در آنجا هزینه‌ای که می‌پردازد در حدود ۱۰ درصد این مبلغ هم نخواهد بود و از آن گذشته در آن کشور مجبور به پرداخت مالیات بر درآمد نیست زیرا مثلاً در فرانسه برحسب درآمد به دست آمده گاهی مالیات بر درآمد به مرز ۵۶ درصد هم می‌رسد. و به همین دلیل است که اکثر نظام‌های صنعتی دنیا کارخانه‌های تولیدی خود را به سوی کشورهای جنوب آسیا، چین یا مالزی می‌برند. در این کشورها اولاً دستمزد کارگر کم و بیمه و بازنشستگی آنها نیز به همین نسبت کم است و از طرف دیگر کشور مهمان به درآمد کم از این شرکت‌های خارجی قانع است و نیز نمی‌تواند به آنها الزام کند تا دودهای حاصله از کارخانه را تصفیه کنند.

در دادنامه‌های ارسال در مجله جهان کتاب مقاله‌ای تحت عنوان (توقان بر فراز سیاره) نوشتم و در آن شش کتاب که درباره خط‌های که زمین را تهدید می‌کند و در سال ۲۰۰۸ میلادی منتشر شده بودند، معرفی کردم. یکی از این کتاب‌ها، چین را

امپراتوری آلوده‌ساز معرفی می‌کرد.  
به وسیله نویسنده فرانسوی مارک مانجین تحت عنوان  
Chin: L'Amir pollueur.  
2008, Edition Athud

در این کتاب انتقال سرمایه و صنعت غرب را به چین تشریح می‌کرد. عنوان کتاب سبب تعجب خبرنگار فرانسوی قرار گرفته بود و با نویسنده مصاحبه‌ای کرده و دلیل این نامگذاری را سوال کرده است و چون فکر می‌کنم گفتار نویسنده روشنگر وضعیت اقتصادی و به ویژه ورشکستگی بانک‌ها و سهام شرکت‌های غربی را به خوبی توجیه می‌کند در اینجا تکرار می‌کنم تا شاید مورد توجه تحلیل‌گران اقتصادی کشورمان قرار گیرد.

چین امپراتوری آلوده‌کننده  
مارک مانجین  
انتشارات آتود  
۱۱ آوریل ۲۰۰۸

پیش‌بینی ظرفیت بازار چین سرگیجه‌آور بوده است، ولی اکنون که این کشور عملاً وارد بازار جهانی شده، لریزه بر اندام ما می‌اندازد. به راستی اگر قرار باشد روزی چین مانند غربی‌ها زندگی کند چند سیاره نظیر سیاره زمین برای تأمین نیازهای آنها لازم خواهد بود؟ دو یا سه. چین در نیمه راه توسعه اقتصادی و صنعتی البته با سرمایه‌های غربی‌ها قرار دارد و از هم اکنون مانند کشورهای غربی مشغول آلوده کردن محیط زیست و بالا بردن دمای زمین است. برای تجسم پیشرفت اقتصاد چین در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی دنیا به جدول برحسب GDP

زیر نگاه کنید و ببینید در مدت سه سال، در آمد ناخالص ملی چین ۲۴۰۰ میلیارد دلار افزایش داشته است. مارک مانجین که تمام آسیا را زیر پا گذاشته و به ویژه به مدت طولانی چین را مورد مطالعه قرار داده است نام کتاب خود را امپراتوری آلوده‌ساز نهاده است. این عنوان تا حدی عجیب و غیرقابل قبول است زیرا هنوز چینی‌ها مانند غربی‌ها هر خانواده یک خودرو ندارد و افراط و تفریط آنها هنوز مشابه غربی‌ها نشده است. به همین دلیل فایولاً سوستندال روزنامه نگار طی چهار سوال از نویسنده دلیل این نامگذاری را سوال کرده است. گفت‌وگویی آنها را برای خوانندگان محترم ترجمه کرده و در پی می‌آورم.

- از عنوان کتاب شما بوی اتهامی ناروا به مشام می‌رسد؟  
نشان دادن چین به عنوان آلوده‌کننده دنیا قدری از بار گناه چینی‌ها می‌کاهد، زیرا این کشور اکنون منعکس‌کننده مدل اجتماعی تحمیل شده به وسیله غربی‌ها است. مدل صنعتی غرب از آغاز قرن نوزدهم شروع و به تدریج به همه کشورهای بسیار سرایت کرده است. چین به مدت طولانی مجزا از بقیه کشورها و کاربرد تکنولوژی غرب در آن مشغول بود یا فرهنگ اجتماعی آنها آن را نمی‌پذیرفت. امروز دروازه‌ها را باز گذاشته‌اند و از نظام سرمایه‌داری غربی‌ها بهره می‌گیرند و می‌خواهند مشابه ما غربی‌ها هر چه بیشتر تولید، مصرف و افراط و تفریط کنند و در نهایت بیشتر محیط زیست را آلوده خواهند کرد. منطقی سرمایه‌داری به حد نهایی یهودی خود رسیده است. نتیجه‌ای که به دست آورده و در این کتاب بیان می‌کنم، آنستکه می‌سازد که مدل توسعه اقتصادی که از قرن نوزدهم در غرب پایه‌گذاری شد و تاکنون ادامه دارد اشتباه بوده و دنیا را به سوی نابودی می‌کشاند.

- این مشاهدات بسیار طاقت‌فرسا و به نحوی است که آینده تاریکی را به ما نشان می‌دهد. آیا چینی‌ها متوجه نشده‌اند که جهان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند؟  
چینی‌ها بهتر از هر کس به مشکلاتی که جمعیت فراوان کشورشان ایجاد می‌کند، واقفند. آنها به خوبی متوجه نیازهای خود شده‌اند و اولین محدودیتی که برای خلق خود در نظر گرفتند، کنترل جمعیت بود؛ هر خانواده یک فرزند. آنها اکنون نزدیک به ۱/۵ میلیارد نفر هستند و روی سرزمینی زندگی می‌کنند که مانند چرم ساغری در اثر گسترش کویر کوچک‌تر می‌شود. آنها رمق زمین‌های خود را گرفته و ذخیره آب‌های زیر زمینی‌شان را تا حد نهایت مورد استفاده قراز داده‌اند در نتیجه بخشی از زمین‌های کشاورزی آنها بایر و غیرقابل کشت شده و کویر به سرعت گسترش می‌یابد. چینی‌ها به خوبی درک کرده‌اند که نیاز آنها تنها با اتکا به فناوری‌های خودشان برآورده نخواهد شد و ناچار به مناطق دیگر سرمایه‌ریز می‌کنند. این است که

در آفریقا یا آمریکای لاتین فعالیت کشاورزی را آغاز کرده و مواد غذایی خود را تهیه می‌کنند. در این روزها تکنولوژی و مهارت در تولید را یاد گرفته و سرمایه لازم برای توسعه خود را از جایه‌جایی صنایع غربی‌ها تأمین می‌کنند و آنها به خوبی متوجه نقطه ضعف غربی‌ها شده و فهمیده‌اند که سرمایه‌دار غربی می‌خواهد با دستمزد کم تولید بیشتر داشته باشد. این است که غرب و سرمایه‌دارانش به آنها روی آورده‌اند و به توسعه اقتصادی آنها پاری رسانده‌اند. بر اثر این توسعه، فرهنگ مصرف و تجمل پرستی نیز در بین ۱/۵ میلیارد چینی روز به روز رایج می‌شود و امروز چین نیز مانند غرب سیاره زمین را آلوده می‌کند و با مصرف سوخت‌های فسیلی دمای زمین را بالا می‌برد.

- آیا چینی‌ها متوجه شده‌اند خطر محیط زیست را تهدید می‌کند؟  
ما در غرب متوجه این خطر شده‌ایم، ولی چینی‌ها اکنون متوجه شده‌اند که باید برای ملت خود زندگی مرفه‌تری تأمین کنند. مساله برای ملتی که چندین تا چند صد میلیون سکنه دارد، متفاوت از کشوری است که حدود ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت دارد. تلاش برای دفاع از محیط زیست خرج فراوان دارد و باید فداکاری‌هایی در تولید و توسعه کرد. ولی چینی‌ها با دستمزد کمی که می‌گیرند و منافع کمی که از تولید صنایع تحت لیسانس غربی‌ها می‌برند، نمی‌توانند گازها یا مواد زائد خروجی کارخانه‌ها را تصفیه کرده یا زباله‌ها را تفکیک و بازسازی یا انرژی سالم تولید کنند. انتخاب انرژی هسته‌ای هرچند مخاطره‌های بسیار دارد می‌تواند تا حدی پاسخگویی نیاز آنها به انرژی باشد، ولی کاربرد اتم برای تولید انرژی،



احتیاج به دانش و فرهنگ و نظم و فرمانبرداری بسیار دارد و این کار زمان لازم دارد. چینی‌ها با ایجاد ساختارهای غول‌آسا توانسته‌اند مقداری برق از آشناری واقع زوی سه تنگه مشهور به دست آورند. آنها همچنین می‌توانند از پرتوهای خورشید که روی کویرهای آنها می‌تابد برق تولید کنند. ولی ساخت سلول‌های خورشیدی و انتقال انرژی الکتریکی به کارخانه‌ها یا شهرها مخارج هنگفتی لازم دارد. تنها راهی که در حال حاضر برای آنها میسر است استخراج و کاربرد زغال سنگ است. هم اکنون ۸۰ درصد نیاز الکتریکی آنها از نیروگاه‌های حرارتی که با زغال سنگ کار می‌کنند تأمین می‌شود، که این بسیار آلوده‌کننده محیط زیست است. در این نیروگاه‌ها علاوه بر دی اکسید کربن، دی اکسید گوگرد و ازن نیز تولید می‌شود و از آنجا آلوده شدن رودخانه‌ها با آب‌های اسیددار و باران‌های اسیدی را نیز در بر دارد و جنگل‌های آسیا مانند جنگل‌های سیاه در آلمان نابود خواهند شد. آلمان‌ها زود متوجه اشتباه خود شدند و گازهای خروجی کارخانه‌های خود را تصفیه کردند و جنگل‌های سیاه را زحمت دادند. ولی چینی‌ها با درآمد کمی که از صنایع غربی به دست می‌آورند نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

- آیا هیچ راهی برای جلوگیری از فاجعه کنونی که گریبانگیر سیاره ما شده وجود ندارد؟ چه پلای به سر مردمی که در فضای آلوده زندگی می‌کنند، خواهد آمد؟

در نیمه اول قرن بیست و یکم دست کم ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون چینی باید به ناچار به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. از هم‌اکنون فاجعه‌ای که از انتقال این تعداد مهاجر به کشورهای دیگر رخ خواهد داد، آشکار است. چینی‌ها امروز صحبت آن را پیش کشیده‌اند زیرا متوجه اهمیت تأمین مواد غذایی و مسکن مورد نیاز ۱/۵ میلیارد نفر مردم خود شده‌اند. چگونه می‌توان از پیشرفت کویر جلوگیری کرد و مانع از آلوده شدن محیط زیست در چین شد؟ و ما می‌دانیم که آلودگی هوا مرز نمی‌شناسد و به همه جای سیاره منتقل خواهد شد. سرمایه‌داران باید بفهمند که تمرکز محل تولید در یک نقطه سبب آلودگی بیشتر می‌شود، بنابراین باید واحدهای صنعتی کوچک‌تری بسازند. همچنین این واحدهای صنعتی باید در تمام جهان پراکنده شوند و نزدیک به مصرف‌کننده باشند. در این حالت احتیاج به حمل و نقل کالا کمتر می‌شود و در نتیجه آلودگی کمتر خواهد شد. باید مصرف کودهای شیمیایی یا مواد دفع آفات تا حد ممکن کم شود. من در این کتاب پیشنهاد کرده‌ام که باید روش مصرف مواد را عوض کنیم. هیچ لزومی ندارد که در زمستان مثلاً گوجه‌فرنگی چینی، انگور یا خیار برزلی یا هندوانه اسپانیایی را مصرف کنیم. چین نمونه آشکار روش‌های اشتباه تمدن غرب است. روش‌هایی که ما به آنها تحمیل کرده‌ایم. آلوده‌سازی چینی‌ها آن روز بر طرف خواهد شد که ما روش زندگی خود را تغییر دهیم. باید قوانین جهانی به نحوی دگرگون شود که سرمایه‌دار فرانسوی، آلمانی یا انگلیسی نتواند به خاطر پرداخت دستمزد کمتر کارخانه‌های تولیدی خود را به چین ببرد.

فهرست منابع در دفتر روتامه موجود است

آلمان	۲۳۳۵	۲۲۲۹	۲۶۱۶	هندوستان	۳۳۸۹	۳۷۷۹	۴۲۴۷
بلژیک	۳۲۲	۳۳۷	۳۶۳	ایتالیا	۱۶۲۲	۱۶۷۲	۱۷۹۵
برزیل	۱۵۰۷	۱۵۶۶	۱۷۰۸	ژاپن	۳۳۳۷	۳۹۹۵	۴۳۱۲
چین	۷۶۴۲	۸۸۱۵	۱۰۰۴۸	مکزیک	۱۰۱۷	۱۱۰۸	۱۲۰۱
امریکا	۱۱۶۵۱	۱۲۴۱۶	۱۳۲۰۱	انگلستان	۱۸۴۵	۲۰۰۱	۲۱۱۱